



الگوی مصرف فرهنگی را طراحی کنیم

پای صحبت حجت الاسلام دکتر محی الدین بهرام محمدیان،
رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

اشاره

جشنواره کتاب‌های آموزشی و تربیتی رشد، امسال به سیزدهمین دوره رسیده است. دوره‌ای که در آن بیش از چهار هزار عنوان کتاب مناسب شناخته شده است. این رقم نشان از آن دارد که ناشران بیش از گذشته به تولید آثار و تعامل با آموزش و پرورش رغبت نشان می‌دهند. رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی با اشاره به این مهم، از آمادگی وزارت آموزش و پرورش برای همکاری با ناشران پای‌بند به استانداردها و مؤلفه‌های برنامه درسی به منظور تألیف کتاب‌های درسی خبر داد. حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدیان در آستانه جشنواره سیزدهم، با اعلام اینکه جشنواره کتاب‌های آموزشی و تربیتی رشد به اهداف خود در زمینه تولید آثار استاندارد نزدیک شده است، بر اصلاح بازار مصرف تأکید کرد.

◀ اگر سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی و سالم‌سازی فضای نشر آموزشی را یکی از اهداف جشنواره بدانیم،

به نظر شما تا چه حد به این هدف نزدیک شده است؟ هدف اولیه جشنواره‌ها شناسایی آثار خوب و برجسته در موضوع جشنواره است. استانداردهایی تدوین و طراحی شده که براساس آن‌ها، کتاب‌ها یا تولیدات مناسب موضوع جشنواره انتخاب می‌شوند. هدف ثانویه آن است که از افرادی که آثار مناسب تولید کرده‌اند و به قواعد علمی و هنری و فرهنگی جشنواره پای‌بند بوده‌اند قدردانی کنیم. در واقع باید بیش از ۶۰۰ ناشری که سرمایه، وقت و همت خود را معطوف به تولید این آثار کرده‌اند مورد قدردانی قرار بگیرند. هدف مسلم و حتمی دیگری که دنبال می‌کنیم معرفی کردن این آثار به مخاطب است. همه مخاطبان به همه تولیدات دسترسی ندارند. از میان آثار منتشر شده، حدود ۸ هزار عنوان کتاب به دبیرخانه سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی رسیده و بیش از ۴۳۰۰ عنوان مناسب شناخته شده است که نشان از تعداد زیاد این گروه از کتاب‌ها دارد.

مخاطبان نمی‌توانند همه این آثار را ببینند و جشنواره کمک می‌کند این آثار غربالگری شوند. فرایند معرفی هم از طریق جشنواره و هم از طریق معرفی آثار در کتاب‌نامه و نیز دیگر راهکارها مانند معرفی در انتهای کتاب‌های درسی و سامانه سامان‌بخشی اتفاق می‌افتد. همه این‌ها فرایندی برای رسیدن به یک نتیجه است و آن این است که ما باید این آثار را ترویج کنیم تا دانش‌آموزان، ناشران و همه دست‌اندرکاران این حوزه، سلیقه و اقداماتشان را متناسب و متأثر از این موضوع طراحی کنند. یعنی ناشر متوجه می‌شود اثری مفید و مورد قبول مخاطب است که دارای چنین معیارها و ارزش‌هایی باشد. از سوی دیگر مخاطب هم می‌فهمد باید کالای فرهنگی با ارزش تهیه کند. امروزه دیگر نه «انفجار اطلاعات» که «بهمن» اطلاعات رخ می‌دهد لذا نمی‌توان ادعا کرد که هر کتابی ارزش یک‌بار خواندن را دارد. بعضی از آنچه به عنوان کالای فرهنگی و هنری تولید می‌شود حتی به اندازه یک نگاه کردن هم نمی‌ارزند. زمان کوتاه و آثار آن قدر زیاد است که ما باید از میان‌شان بهترین‌ها و شایسته‌ترین‌ها را انتخاب کنیم. این جشنواره چنین هدفی را دنبال می‌کند اما اگر بخواهیم پیامدهای این جشنواره را در نظر بگیریم، باید به همکاری حدود ۶۰۰ ناشر اشاره کنیم. ۴۳۶۶ عنوان کتاب مناسب تشخیص داده شده است و این یعنی به‌طور میانگین هر ناشر هفت اثر قابل قبول تولید کرده است. در بخش مسابقه هم ۱۰۷۳ عنوان انتخاب شده‌اند یعنی حدود ۳۰ درصد آن‌ها. این نشان از ارتقای کیفیت کار جشنواره دارد. زمانی ما در برخی از بخش‌ها اصلاً کتاب برگزیده نداشتیم و تعداد ناشران بسیار کمتر از این بود. اما آمار این دوره از جشنواره یک گام بزرگ است و به این معنی است که جشنواره به اهداف خود نزدیک می‌شود.

اما ما باید گام دیگری هم برداریم. جشنواره باید علاوه بر تولید، از حیث مصرف هم به هدف خود نزدیک‌تر شود. در واقع باید بازار مصرف را هم تنظیم کنیم. به این ترتیب باید ضمن حمایت از تولیدکننده فرهنگی، توجه مصرف‌کننده کالای فرهنگی را هم به آنچه با کیفیت و در راستای اهداف آموزشی و تربیتی نظام تعلیم و تربیت است معطوف کنیم. یعنی ذائقه مصرف‌کننده اعم از خانواده، معلم، دانش‌آموز را مشکل‌پسند کنیم تا هر منبعی را انتخاب نکند.

◀ در این زمینه چه اقداماتی می‌توان انجام داد؟

ما باید الگوی مصرف فرهنگی را طراحی و ارائه کنیم و ضمن معرفی منهیات، آثار مناسب را هم برجسته کنیم که مصرف‌کننده با توجه به شاخص‌ها، تولیدات فرهنگی و محتواهای آموزشی و تربیتی را تهیه کند. زمانی تولید اندک باعث می‌شود مصرف‌کننده برای رفع نیازش اثر بی‌کیفیت بخرد. ما باید به خانواده‌ها آگاهی دهیم که نیازهای آنی را فدای مصلحت آتی نکنند. از سوی دیگر باید بازار تولید را هم به سمت استانداردها هدایت کنیم. اکنون گام سوم ما این است که نشانه‌ها و مزایای استفاده از اثر استاندارد را به مصرف‌کننده معرفی و معایب استفاده از منابع غیراستاندارد را گوشزد کنیم. ما هنوز در این زمینه موفق نشدیم. یعنی همکار فرهنگی ما و خانواده‌ها هنوز متوجه نشدند آثاری که به ظاهر کار آن‌ها را تسهیل می‌کند باید راه

درست آموختن را هم یاد دهد. ما معتقد نیستیم که همکاران کتاب کمک‌آموزشی معرفی نکنند. احتمال دارد دانش‌آموز نیاز داشته باشد مفاهیم را توسعه یافته‌تر بیاموزد پس معلم باید سراغ کتابی برود که فراتر از کلاس اوست. از سوی دیگر احتمال دارد همان معلم دانش‌آموزانی داشته باشد که نیاز به تمرین بیشتر دارند و کتاب درسی برایشان کفایت نمی‌کند. در این صورت نیز باید آثاری را معرفی کند که تمرین و تکرار بیشتری را برای دانش‌آموز میسر می‌کند. گاهی هم معلمی می‌خواهد کار فرهنگی انجام دهد بنابراین سراغ داستان‌های ریاضی و معماهای ریاضیات و آثاری از این دست می‌رود. ما باید همه این مجموعه را در دسترس و دیدرس معلم، دانش‌آموز و خانواده قرار دهیم تا هر کس متناسب با نیاز خود کتاب انتخاب کند. لازم نیست کتاب کمک‌آموزشی برای همه یکسان باشد، بلکه باید متناسب با نیاز و استعداد دانش‌آموز باشد. ما هنوز نتوانستیم این مفهوم را توسعه و به مصرف‌کننده یاد دهیم.

باید مجموعه کتاب‌های مناسب، در دسترس و دیدرس معلم، دانش‌آموز و خانواده قرار گیرد تا هر کس متناسب با نیاز خود کتاب انتخاب کند. لازم نیست کتاب کمک‌آموزشی برای همه یکسان باشد، بلکه باید متناسب با نیاز و استعداد دانش‌آموز باشد. ما هنوز نتوانستیم این مفهوم را توسعه و به مصرف‌کننده یاد دهیم

❖ برای اینکه معلمان بتوانند کتاب‌های مناسب را به دانش‌آموزان معرفی کنند نیاز به مرجع دارند که می‌توان کتاب‌نامه را در مقام این مرجع دانست. اما برخی از معلمان از تولید کتاب‌نامه آگاهی ندارند. فکر می‌کنید برای آگاهی و اطلاع معلمان باید چه سازوکاری اندیشید؟

اولین گام اطلاع‌رسانی است. من به دوستان در سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی توصیه می‌کنم بخشی از این اطلاع‌رسانی از طریق رسانه ملی باشد. همچنین می‌توان

از شبکه‌های متصل به مدارس استفاده کرد. با کمک ناشران هم می‌توان کلیپ‌هایی در فضای مجازی تولید کرد. اما مهم‌تر از آن به‌روزرسانی منابع است. باید ۲۵ هزار منبعی را که تا به حال معرفی کرده‌ایم در کتاب‌نامه به‌روزرسانی کنیم. چون با توجه به تغییراتی که در کتاب‌ها و برنامه درسی و نیز شرایط دانش‌آموزان پیش آمده

شاید برخی از این منابع دیگر مورد استفاده نباشند. من معتقدم می‌توانیم معرفی منابع و به‌روزرسانی آن‌ها را از طریق نرم‌افزارهایی انجام دهیم که در مدارس استفاده می‌شوند. همان‌طور که منابع در سامانه سامان‌بخشی بارگذاری می‌شوند، همزمان در مدارس هم به‌روز شوند.

برای این کار می‌توان از یک شبکه یک‌پارچه در مدارس استفاده کرد که همه معلمان و مدیران در جریان باشند.

اگر استعداد و هم‌سویی با استانداردها و برنامه درسی ملی را در ناشران ببینیم حتی در تألیف کتاب‌های درسی از آن‌ها کمک می‌گیریم

از سوی دیگر باید نظارت و بازرسی هم اتفاق بیفتد. چون علی‌رغم همه این‌ها، برخی با وسوسه‌ها مدارس را اغفال می‌کنند. باید جلوی این اغفال‌گری‌ها را هم بگیریم. سیستم نظارت و ارزشیابی وزارت آموزش و پرورش باید با این بخش‌های سودجو و اغفال‌گر و اغواگر مقابله کند.

ناشران هم باید کالای استاندارد خود را معرفی کنند. اگر وجهه همت ناشران این باشد که بعد از اخذ استاندارد کالای خود را معرفی کنند، نه تنها ضرر نمی‌کنند که سود هم خواهند کرد. وقتی کالای استاندارد تبلیغ شود می‌توانیم برای مقابله با تبلیغ کالای غیراستاندارد فشار بیاوریم. هر چند اکنون در این زمینه با صداوسیما و برخی نهادهای دیگر با مشکل مواجه هستیم. آن‌ها در مقام استدلال با تبلیغ کالای استاندارد موافق هستند اما برخی ناشران در کنار آثار استاندارد، آثار غیراستانداردشان را هم تبلیغ می‌کنند که باید با آن‌ها هم مقابله کرد.

❖ در مصوبه ۸۲۸ ممنوعیت ورود آثار غیراستاندارد به مدارس مطرح شده اما عملاً نظارتی بر این موضوع نمی‌شود. برای اینکه اهرم نظارتی قدرت بیشتری داشته باشد چه سازوکاری را باید در نظر گرفت؟

ابتدا باید کالای استاندارد را معرفی کنیم که نشانه استاندارد داشته باشد و تشخیص آن راحت باشد. نکته دوم اطلاع‌رسانی است که از طریق کتاب‌نامه و دیگر راه‌ها انجام می‌شود. بخش بعدی حوزه نظارت است که متولی آن سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی نیست. ما در مدارس عقبه نظارتی نداریم. این حوزه در اختیار معاونت آموزشی وزارتخانه است که مدرسه در اختیار آن است. آن‌ها بر کلاس‌های درس نظارت می‌کنند پس باید به معلمان توصیه و تأکید کنند.

باید از طریق واحدهای ارزشیابی و نظارت شهرستان‌ها و استان‌ها، مقوله نظارتی بر کتاب‌های آموزشی و کمک‌آموزشی استاندارد و غیراستاندارد یا هر متن آموزشی دیگر اعمال شود. گاهی ما می‌شنویم که در برخی مدارس متن آموزشی مفید را حذف می‌کنند. مثلاً ساعات درسی را به نفع درسی دیگر کم می‌کنند. در حالی که برنامه‌ریزی درسی به صورت متوازن و متناسب طراحی شده است. یعنی همان‌طور که به ریاضی نیازمندیم، به تاریخ عمومی هم نیاز داریم.

نمی‌توانیم این درس‌ها را در مدرسه به‌عنوان شهروند درجه دو حساب کنیم. این موضوع هم نظارت لازم دارد. در واقع مقوله نظارت تنها به کتاب‌های کمک‌آموزشی در مدارس محدود نیست، بلکه دنبال این هستیم که برنامه درسی تضعیف، تحریف و تعطیل نشود. یکی از اهداف سامان‌بخشی منابع آموزشی و تربیتی، تقویت و صیانت از



برنامه‌داری و تحقق اهداف اولیه، ثانویه و آشکار و پنهان برنامه‌داری است. اهداف برنامه‌داری، وسعت و توالی دروس، چگالی و ضریب دشواری آن‌ها برای یک استعداد متوسط رو به بالا که تقریباً استعداد دانش‌آموزان ایرانی است، در نظر گرفته می‌شوند. به گونه‌ای که قابلیت اجرای سراسری در همه جغرافیای ایران را داشته باشند. کشور ما پهناور است و کتاب‌های درسی‌اش یک پارچه هستند. این موضوع هم نقطه قوت است و هم نقطه ضعف. کتاب کمک‌درسی اینجا می‌تواند ایجاد توازن کند. معلم در اینجا کارشناس و تشخیص‌دهنده موضوع است که در کلاس برای دانش‌آموزانش چه نوع کتابی معرفی کند. برای آن‌ها که نیازمند تمرین و تکرار بیشتری هستند نوعی از کتاب و برای آن‌ها که استعداد بیشتری دارند کتابی که بتوانند سطح‌شان را بالا ببرد معرفی کند. پس کتاب‌های درسی استعداد عمومی را در نظر می‌گیرند.

نکته دیگری که در این زمینه باید به آن اشاره کنم آن است که گاهی شائبه‌ای در ذهن افراد به وجود می‌آید که اساساً مؤلفان، کتاب‌های درسی را خوب نمی‌نویسند تا بازاری برای دیگران ایجاد شود. این موضوع محتمل هست اما ممکن نیست. من منکر ضعف‌های کتاب‌های درسی نیستم اما با دقت کافی نوشته می‌شوند. کتاب‌های درسی توسط گروه برنامه‌ریزی طراحی و توسط گروه مؤلفان تألیف می‌شود. پس از آن در سامانه‌های اعتبارسنجی، سنجیده می‌شود. از سوی دیگر ما نام مؤلفان را در کتاب‌های درسی می‌نویسیم از این رو بسیار بعید به نظر می‌رسد کسی شخصیت و اعتبار علمی خود را برای کاری که سودش به جیب دیگری می‌رود به خطر بیندازد. اما در هر صورت باید به معلمان انتخاب کتاب کمک‌آموزشی و طبقه‌بندی دانش‌آموزان را آموزش دهیم. معلم باید متوجه باشد که دانش‌آموز از چه جنسی است. این مطلب را ناشران هم باید متوجه باشند.

من متأسفم که بگویم هیچ‌یک از ناشران ما نمی‌دانند که چرا ما روش آموزش هدیه‌های آسمانی در دوره ابتدایی را به روش داستان تبدیل کردیم. چرا مؤلفان و ناشران سراغ توسعه مفاهیم داستانی هدیه‌های داستانی نمی‌روند؟ چرا فقط می‌خواهند نکته‌های کنکوری و سؤال از کتاب طرح کنند؟ برخی به کتاب‌های درسی سطحی نگاه می‌کنند و فقط به نکته‌های کنکوری توجه دارند. فردی کتاب ریاضی سوم ابتدایی را درست همانند کتاب درسی منتشر کرده و ادعا می‌کند دلیل کارش این است که دانش‌آموزان دیگر در دفتر سؤالات را ننویسند. در حالی که نوشتن یکی از اهداف آموزشی ماست. ما می‌خواهیم دانش‌آموز صورت مسئله را بنویسد چون هم دست‌خطش خوب می‌شود، هم کلماتی را که می‌نویسد می‌فهمد و هم هنگام نوشتن می‌خواند که ملکه ذهنش می‌شود. چنین فردی با چه حقی و با چه رویکرد تربیتی این کار را کرده است؟ بنابراین هم ناشران و هم معلمان باید بدانند که ما نه از سود بردن

آن‌ها رنج می‌بریم و نه ابایی از کمک گرفتن داریم اما نباید فرایند یاددهی-یادگیری و تربیت اختلالی ایجاد شود. ما دنبال آنیم که دانش‌آموزان بتوانند فکر کنند و توانایی حل مسئله را به دست آورند. اما کتاب‌های غیراستاندارد لقمه آماده را در دهان دانش‌آموز می‌گذارند. به دانش‌آموزان این‌طور القا می‌کنند که ما به جای تو فکر می‌کنیم درحالی‌که نظام آموزشی و تربیتی سعی می‌کند به آن‌ها فکر کردن و پذیرفتن مسئولیت فکر و حل مسئله را بیاموزد. یکی از تفاوت‌های اساسی کتاب درسی با دیگر کتاب‌ها آن است که کتاب درسی فراز و فرودی را ایجاد می‌کند که دانش‌آموز باید آن را طی کند. کتاب درسی را بدون معلم و استاد نمی‌توان خواند چرا که مشارکت معلم و دانش‌آموز را لازم دارد.

◀ با توجه به توسعه کمی و کیفی جشنواره، آینده نشر آموزشی کشور را چگونه می‌بینید؟

من معتقدم آموزش و پرورش در فرایندی قرار گرفته که اگر بتوانیم این فرایند و جریان تحول را به نهایت برسانیم، ناشران ناگزیرند که با این فرایند همراهی کنند. از سوی دیگر آموزش و پرورش هم ناگزیر است برای دسترسی به اهداف تربیتی خود ناشران را به مشارکت فراخواند.

این مشارکت به معنی مشارکت فکری و برنامه‌ریزی و پذیرش مسئولیت است. ما اگر استعداد و هم‌سویی با استانداردها و برنامه‌داری درسی ملی را در ناشران بینیم حتی در تألیف کتاب‌های درسی از آن‌ها کمک می‌گیریم. چه فرقی می‌کند که نویسندگان خوب در یک دفتر نشر جمع شوند یا در دفتر تألیف کتاب‌های درسی؟ همه نویسندگان کتاب‌های درسی هم کارمند ما نیستند، اصحاب فهم و خردند که سابقه تربیتی دارند و دنبال سودجویی تربیتی نیستند.

ما و مجموعه وزارت آموزش و پرورش این آمادگی را داریم و دلالت‌های سند تحول نیز بر این است که بتوانیم از مشارکت ناشران استفاده کنیم. برخی ناشران و مؤسسات نشر هستند که انصافاً همانند یک مؤسسه علمی عمل می‌کنند. بنابراین زمینه این کار در ناشران ما هست. مثلاً ناشران دایرة المعارف‌هایی را برای مخاطب دانش‌آموز تولید کرده‌اند که یکی از نیازهای ماست. ما این دست فعالیت‌ها را ارزشمند می‌دانیم. البته ما هم باید اولویت‌ها را مشخص کنیم. به‌عنوان مثال در حوزه آموزش قرآن خلأهایی وجود دارد. در این زمینه هم ناشران باید همت کنند و آثار چشمگیر با ادبیات روان تولید کنند تا هم اطلاعات دانش‌آموزان را توسعه دهند و هم اثرگذاری تربیتی داشته باشند.

هم ناشران و هم

معلمان بدانند که نه

از سود بردن ناشران

رنج می‌بریم و نه ابایی

از کمک گرفتن داریم؛

اما نباید در فرایند

یاددهی-یادگیری و

تربیت اختلالی ایجاد

شود. ما به دنبال آنیم

که دانش‌آموزان بتوانند

فکر کنند و توانایی حل

مسئله را به دست آورند